

جایگاه راهبرد ائتلاف‌شکنی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: شورای همکاری خلیج فارس)

*عبدالمجید سیفی^۱، مهدی محمدنیا^۲

۱. دکتری روابط بین‌الملل، استاد، بار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران
۲. دکتری مطالعات دفاعی-استراتژیک، استاد، بار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، بروجرد، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۲۴ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۰ آبان ۱۴۰۳
تاریخ انتشار: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

چکیده

اعضای شورای همکاری خلیج فارس بر خلاف ائتلاف‌ظاهری، فاقد یک رویکرد منسجم در سیاست خارجی هستند. در این میان قطر و عمان به دلایل مختلف داخلی و خارجی، از نامتجانس‌ترین سیاست خارجی نسبت به سایر اعضای شورا برخوردارند. بخشی از این اختلافات ریشه در بسترهای منطقه‌ای و نوع ارتباط آنها با جمهوری اسلامی ایران دارد. این شرایط فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است تا با توسعه و تحکیم روابط خود با قطر و عمان در حوزه‌های مختلف، سیاسی، امنیتی و اقتصادی، به جذب بیشتر این دو کشور در سیاست‌های منطقه‌ای خود و جداسازی آنها از شورای همکاری خلیج فارس بپردازد. در این راستا، راهبرد ائتلاف‌شکنی از مهم‌ترین دستورکارهای سیاست خارجی ایران در برخورد با شورای همکاری خلیج فارس بوده است. سوال مقاله این است که جمهوری اسلامی ایران چگونه از واگرایی میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس در راستای تحقق اهداف و منافع خود بهره می‌برد؟ در پاسخ به سوال مذکور، این فرضیه مطرح شده است که «با توجه به وجود واگرایی‌های سیاسی میان برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران در کنار موازنه‌گری داخلی از راهبرد ائتلاف‌شکنی در جهت در جهت جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد منطقه‌ای علیه این کشور و ایجاد همگرایی با اعضای نامتجانس شورای همکاری خلیج فارس استفاده می‌کند.» پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد موردی انجام شده است. در رویکرد موردی به طور جزئی‌نگر و به روش کیفی و با کاربست نظریه در «مورد»، به مطالعه دقیق ابعاد آن مورد و تفسیر و تحلیل داده‌های پیرامون آن پرداخته می‌شود. جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، استفاده از مجلات علمی و منابع معتبر اینترنتی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها:

ائتلاف‌شکنی، ایران،
شورای همکاری
خلیج فارس، قطر، عمان.

* نویسنده مسئول:

دکتر عبدالمجید سیفی
نشانی: دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه آیت‌الله العظمی
بروجردی، بروجرد، ایران
پست الکترونیکی:
seifi2002@gmail.com

استناد به این مقاله:

سیفی، عبدالمجید و محمدنیا، مهدی. (۱۴۰۳). جایگاه راهبرد ائتلاف‌شکنی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: شورای همکاری خلیج فارس). مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۳)، ۱۶۵-۱۸۹.

۱. مقدمه

ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس پیش از انقلاب اسلامی در پرتو انسجام بخشی ایالات متحده و فشار ساختاری حاصل از جنگ سرد در قالب نوعی ائتلاف قرار گرفته بودند. سیاست دوستونی نیکسون، به عنوان بخش مهمی از سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده از یک سو و تهدید مشترک کمونیسم از سوی دیگر، مقوم اصلی این هم‌پیوندی بین ایران با پادشاهی‌های جنوب خلیج فارس بوده است. از این منظر، نوعی موازنه تهدید بین ایران و پادشاهی‌های جنوبی خلیج فارس در تقابل با تهدید مشترک گسترش کمونیسم و حتی ناسیونالیسم عربی شکل گرفته بود.

پیروزی انقلاب اسلامی سبب ایجاد تغییرات شگرفی در الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خلیج فارس گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی، موازنه تهدید موجود بین ایران و پادشاهی‌های جنوبی خلیج فارس دچار شکست شد و منبع تهدید فوری از کمونیسم به انقلاب اسلامی منتقل گردید. نگرانی شدید از گسترش ابعاد انقلاب اسلامی به جنوب خلیج فارس، سبب ایجاد موازنه تهدید جدیدی در حوزه جنوبی خلیج فارس در برابر گسترش انقلاب ایران و شکل‌گیری ائتلاف جدیدی در قالب شورای همکاری خلیج فارس در ۲۵ می ۱۹۸۱ (۴ خرداد ۱۳۶۰) گردید. حمایت از صدام در جنگ تحمیلی در دهه ۱۹۸۰، شکل‌گیری و تقویت نیروی سپر جزیره در دهه ۱۹۹۰ و تقویت اتحادها با غرب، مهمترین جلوه‌های موازنه تهدید این شورا در برابر جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده است.

راهبرد جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به موازنه تهدید مذکور، یک رویکرد هیبریدی بوده است. در دهه ۱۹۸۰، ایران تلاش کرد تا هزینه‌های اتحاد در برابر خود را در منطقه افزایش دهد؛ نمونه بارز آن را می‌توان در کشاندن جنگ به خلیج فارس و آغاز جنگ نفتکش‌ها مشاهده کرد. با پایان جنگ تحمیلی، از دولت‌های پنجم تا هشتم نوعی اراده برای بهبود روابط با این دولت‌ها ایجاد شد. در این راستا ایران تلاش کرد تا با تنش زدایی، میزان ادراک تهدید از خود را در ذهنیت شورای همکاری خلیج فارس کاهش دهد. با این وجود، پس از اوج‌گیری تنش‌ها بر سر پرونده هسته‌ای و به‌ویژه پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب از اواخر سال ۲۰۱۰، ادراک تهدید نسبت به جمهوری اسلامی ایران دوباره اوج گرفت. به نظر می‌رسد با تقویت ادراک تهدید در برخی دولت‌های حاشیه خلیج فارس (به‌ویژه عربستان سعودی و

بحرین) راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال شورای همکاری خلیج فارس دچار تغییر می‌شود که در آن به جای تمرکز بر رفتار و سیاست‌های خود، نوعی تلاش برای ایجاد گسست در قبال اتحاد در شورای همکاری خلیج فارس مدنظر قرار می‌گیرد. راهبردی که کرافورد آن را ائتلاف‌شکنی^۱ می‌نامد. (Crawford, 2011: 159).

به طور کلی روابط ایران با شورای همکاری خلیج فارس به دلایل مختلف دارای پیچیدگی‌هایی است که باعث تعمیق بحران در روابط کشورهای دوسوی خلیج فارس شده است. پیچیدگی اول مربوط به سیستم تضاد دوی بعدی است. بعد اول به جنگ‌های داخلی در منطقه بر می‌گردد که برخی از بازیگران منطقه‌ای را در دام جنگ‌های نیابتی گرفتار کرده است. این بحران فرو دولتی ریشه در عدم تجانس قومیتی و عدم تکامل مفهوم ملت دارد که کشورهای منطقه را مستعد بحران‌های داخلی کرده است. بعد دوم به رقابت مستقیم دولتی بین کشورهای منطقه همچون عربستان، ایران، قطر و بحرین برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود بر می‌گردد. تأثیر متقابل بین این دو بعد از درگیری، پیچیدگی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را افزایش داده است. پیچیدگی دوم، به تعارض منافع در خود شورای همکاری خلیج فارس بر می‌گردد که در شیوه نگاه به ایران به‌عنوان تهدید اختلاف زیادی دارند. از یک سو، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین، نگاهی منفی به ایران دارند؛ درحالی‌که کشورهای مثل عمان، قطر و کویت ایران نگاه عمدتاً مثبت‌تری به ایران داشته، لذا خواهان تعامل مثبت با این کشور برای مدیریت ریسک هستند. این برداشت‌های متفاوت از تهدید مبتنی بر ملاحظات سیاسی داخلی، محاسبات استراتژیک، منافع متفاوت در رابطه با ایران و واقعیت‌های استراتژیک متفاوت است که ساختار شورای همکاری خلیج فارس را به نفع ایران تضعیف کرده (-Harri son, 2021: 2-8) و زمینه را برای راهبرد ائتلاف‌شکنی ایران آماده کرده است.

با وجودی که ایران و عربستان در ماه‌های اخیر با وساطت چین گام‌هایی را در مسیر تنش زدایی آغاز کرده‌اند که منجر به بازگشایی سفارتخانه‌های یکدیگر شد، اما به نظر می‌رسد رقابت پیچیده‌تری در منطقه بین طرفین وجود دارد که سبب استمرار راهبرد ائتلاف‌شکنی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌شود. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که راهبرد ائتلاف‌شکنی چه جایگاهی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال شورای

1. wedging

همکاری خلیج فارس دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌گردد این است که «با توجه به وجود واگرایی‌های سیاسی میان برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، راهبرد ائتلاف‌شکنی نقش محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال شورای همکاری خلیج فارس پیدا کرده است».

۲. پیشینه پژوهش

مقاله حاضر نخستین پژوهشی است که با بهره‌گیری از رویکرد نظری ائتلاف‌شکنی به زبان فارسی است. اما در حوزه سیاست خارجی و روابط جمهوری اسلامی ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. گل گرمی و متقی (۲۰۲۲) در مقاله «تبیین طیف رفتاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس: تقابل شورای همکاری خلیج فارس بر عوامل همگرا غلبه دارد. روابط ایران با این شورا با وجوی همگرایی محدود با برخی کشورهایی چون عمان و قطر، هیچ وقت روابط راهبردی نبوده است لذا معتقد است که روابط ایران با این شورای به جای روابط وضعیت-محور سیاسی باید بر کدهای موقعیت-محور ژئوپلیتیک تکیه کند چرا که سیاست خارجی ژئوپلیتیک-محور با کشورهای حاشیه خلیج فارس مبتنی بر واقع‌بینی سیاسی و متکی بر الزاماتی نظیر تعامل با کشورهای جنوبی همچون کشورهای مستقل نه واحدهای سیاسی وابسته به غرب، تاکید بر زمینه‌های اقتصادی و با بهبود بسترها، اقدام به تاسیس اتحادیه اقتصادی، تلاش در زدودن حوزه تنگناهای اکولوژیک، گردشگری و فرهنگی، تلاش برای زدودن بار منفی فرهنگی در فرهنگ ایرانی نسبت به فرهنگ عربی، و جداکردن حساب کشورهای حاشیه از متحدان غربی آنهاست

لوسیانی و محی الدین (۲۰۲۱) در مقاله «قطر و ایران: نقش‌ها، ریسک‌ها و فرصت‌های منطقه‌ای» موضوع روابط ایران و قطر بعد از بحران ۲۰۱۷ محاصره قطر با بررسی وابط ایران و قطر بعد از بحران، معتقدند با وجودی که یک اتحاد استراتژیک قوی بین ایران و قطر وجود ندارد، اما ایران بعد از بحران مذکور تلاش کرد با ارائه خطوط عرضه جایگزین برای صادرات مواد غذایی تحریم شده از فرصت بدست آمده در جهت ایجاد شکاف استراتژیک بین قطر و کشورهای تحریم‌کننده یعنی عربستان سعودی، امارات و بحرین نهایت بهره را ببرد. نویسندگان معتقدند که هرچند ایران با نشان دادن آغوش باز خود به قطر تلاش کرد تا فاصله بین قطر و کشورهای تحریم‌کننده از جمله عربستان را بیشتر کند و خود را به‌عنوان همسایه قابل اعتماد به

قطر نشان دهد، اما قطر به دنبال تعامل با ایران بدون برهم زدن منافع منطقه‌ای بزرگ‌تر خود در شورای همکاری خلیج فارس است.

نصیرزاده و محمدعلیپور (۲۰۲۱) در مقاله «هویت و بی‌طرفی در سیاست خارجی عمان در خاورمیانه» به بررسی ریشه‌های اجتماعی و هویتی سیاست خارجی متمایز عمان در شورای همکاری خلیج فارس پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند که سیاست خارجی عمان در مواجهه با موضوعات مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه از الگوی رفتاری دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس متمایز است. رویکرد این کشور در قبال ایران، برخورد متمایز تاریخی با مسئله اعراب و اسرائیل و بحران دیپلماتیک قطر جملگی مواردی هستند که عمان در برخورد با آن‌ها نوعی استقلال رفتاری از خود نشان داده و سیاست خارجی متمایزی را پیگیری کرده است.

نطاق‌پور و همکاران (۲۰۱۷) در مقاله «بررسی عوامل موثر بر همگرایی ایران و عمان و تاثیر آن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی عوامل موثر بر همگرایی روابط ایران و عمان می‌پردازند و معتقدند تحکیم روابط ایران با عمان سبب شده ایران با بهره‌گیری از این روابط و ایجاد اختلاف در رقیبان منطقه‌ای خود سطح امنیت ملی خود را ارتقا می‌بخشد. سروش و همکاران (۲۰۲۱) در مقاله «پیامدهای بحران در روابط عربستان و قطر برای منافع ایران در حوزه خلیج فارس» به بررسی تاثیر روابط عربستان با قطر بر منافع جمهوری اسلامی ایران می‌پردازند. نویسندگان معتقدند که تعارض در منافع قطر و عربستان سبب شده تا فضا برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در منطقه گسترش یابد. از منظر نویسندگان گسترش روابط ایران با قطر این اطمینان را به قطر می‌دهد که موضع متعادل‌تری در قبال عربستان سعودی اتخاذ نماید.

مقاله حاضر به طور خاص رویکرد سیاست خارجی ایران نسبت به شورای همکاری خلیج فارس را از زاویه ائتلاف شکنی بررسی می‌کند و از این منظر حائز نوآوری است.

۳. چارچوب مفهومی: ائتلاف شکنی

یکی از مهمترین حوزه‌های مورد بحث در سیاست خارجی، ارزیابی منشا تهدیدات و راهبردهای تجویزی در مقابله با این تهدیدات است. نواقح‌گرایان عدم موازنه در قدرت را منبع اصلی تهدید می‌دانند و معتقدند که توانمندی‌های نسبی است که تعیین می‌کند دولت‌ها چگونه به تهدیدات پاسخ می‌گویند. برخی واقع‌گرایان به نیت کنشگران توجه دارند و آن را مهم‌تر از

عدم موازنه قدرت می دانند. با این وجود تقریباً تمام واقع‌گرایان تایید می‌کنند که این قدرت است که نشان می‌دهد دولت‌ها چگونه باید به تهدیدات پاسخ بگویند (Dunne and et.al., 2013:189). استفن والت بر خلاف کنت والتز معتقد است که تهدید صرفاً تابع عدم موازنه قدرت نیست بلکه عواملی نظیر مجاورت جغرافیایی، نیات تهاجمی و قابلیت تهاجمی در میزان ادراک از تهدید تاثیرگذار هستند (Walt, 1987: 28).

طیف جدیدتری از نظرات بر ایجاد دامنه وسیع‌تری از اقدامات تاکید دارند و نوعی ائتلاف‌سازی را مدنظر قرار می‌دهند. موازنه نرم که توسط رابرت پایپ مطرح شد نخستین کوشش جدی نظری برای توجه به نقش ائتلاف‌ها در مقابل تهدیدات بود. از منظر رابرت پایپ، در نظام تک‌قطبی با بهره‌گیری از ابزارهای موازنه نرم نظیر عدم اشباع سرزمینی، تقویت اقتصادی و دیپلماسی گیرانداختن می‌توان نوعی ائتلاف برای به چالش کشیدن هژمون ایجاد کرد که بدون استفاده از ابزار نظامی، می‌توان ائتلاف‌های ضد هژمون ایجاد کرد (Pape, 2005: 9).

در گونه دیگری از این نظرات ائتلاف محور، نوعی گذار از راهبردهای ائتلاف‌ساز نظیر موازنه نرم دیده می‌شود. چارچوب معطوف به ایجاد تغییرات در ائتلاف‌های مقابل و متخاصم است. کرافورد نخستین بار در چارچوب راهبرد ائتلاف‌شکنی^۱ یا جداسازی، از این رویکرد یاد نمود. موضوع محوری راهبرد ائتلاف‌شکنی، از تشکیل ائتلاف و تمرکز بر ساخت ائتلاف به ایجاد اختلال و ناکام‌سازی اتحادهای مقابل منتقل شده است. دولت جداکننده در این حالت به سمت جداسازی دولت هدف از ائتلاف مقابل حرکت می‌کند. راهبرد ائتلاف‌شکنی دارای شرایطی است: نخست، برآورد دولت جداکننده این باشد که دولت هدف دارای وزن قابل توجهی در ائتلاف مقابل است؛ دوم، دولت جداکننده از توانایی لازم برای اعطای پاداش کافی به دولت هدف جهت جداسازی از ائتلاف مقابل برخوردار باشد (Crawford, 2011: 161).

از نظر کرافورد طیف متنوعی از راهبردهای ائتلاف‌شکنی وجود دارد، اما نکته مهم آن است که هر کدام از این راهبردها در چه وضعیتی به کار گرفته شود. از نظر کرافورد راهبردهای ائتلاف‌شکنی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- ائتلاف‌شکنی مبتنی بر پاداش: این نوع ائتلاف‌شکنی مبتنی بر نوعی سیاست ایجابی

2. Wedging Strategy

در جهت ایجاد اختلال در اتحادهای متخاصم است. از نظر کرافورد، در این نوع ائتلاف‌سازی دولت جداکننده در پی آن است که از طریق اعطای پاداش و استفاده از ابزارهای ترغیب کننده، کنشگران بالقوه مقابل را به کنشگرانی بی طرف مبدل سازد. ائتلاف شکنی مبتنی بر پاداش هم توسط قدرت‌های تهاجمی و هم تدافعی به کار گرفته می‌شود. کرافورد اشاره دارد، که جداسازی مبتنی بر پاداش توسط دولت جداکننده در قبال اتحادهای رقیب، عامل مهمی است که احتمال موفقیت راهبرد جداسازی را بالا می‌برد. کرافورد معتقد است، ترغیبات دولت جداساز می‌تواند شامل تعدیلاتی در ادعاهای سرزمینی خود، حوزه‌های نفوذ خود، گسترش روابط اقتصادی و امتیازهای اقتصادی، سیاست‌ها و نفوذ دولت در سازمان‌های بین‌المللی و رغبت برای مذاکره یا توافق در حوزه‌های خاص شود. او اشاره دارد که جبران هزینه‌های جداسازی برای دولت هدف، می‌تواند از طریق شکل دادن به همکاری‌های جدید سودآور یا ایجاد سازوکارهای جدید پاداش اتفاق بیفتد. کرافورد مثال آلمان و ترکیه در زمان جنگ جهانی دوم را می‌زند که آلمان تلاش داشت با گسترش روابط تجاری و حمایت از گسترش نفوذ ترکیه در عراق و سوریه، مانع از نزدیکی ترکیه به متفقین و بی طرف نگهداشتن ترکیه شود. همچنین سیاست چرچیل در اعطای برخی امتیازات به فرانکو در اسپانیا برای غیرمتخاصم نگهداشتن اسپانیا در جنگ در این چارچوب قابل ارزیابی است (Crawford, 2011: 159).

مثالی دیگر فرانسه در زمان دلکسه در دهه ۱۸۹۰ است زمانیکه زمانی قیصر دوم امپراطور آلمان از پاسخ به درخواست روسیه مبنی بر سرمایه‌گذاری و اعطای تسهیلات به این کشور خودداری کرد، فرانسه فرصت را مغتنم شمرد و برای خروج از انزوای تحمیلی بیسمارک علیه این کشور، تلاش کرد با سرمایه‌گذاری و قراردادن تسهیلات لازم در اختیار روسیه و انعقاد پیمان نظامی با این کشور (۱۸۹۲-۱۹۱۷) روسیه را از دوستی و ائتلاف با آلمان جدا کرده به سمت خود بکشاند و اتفاق مثلث (فرانسه، انگلستان و روسیه) را در برابر اتحاد مثلث شکل دهد (Huang, 2020: 261).

۲- ائتلاف شکنی مبتنی بر اجبار: در این رویکرد، گزینه تهدید مورد توجه قرار می‌گیرد. براین اساس دولت جداکننده با استفاده از ابزارهای متنوع خود از جمله موقعیت ژئوپلیتیکی، ابزارهای نظامی و استفاده از متحدان خود تلاش می‌کند سبب ایجاد اختلال در ائتلاف متخاصم شود. کرافورد معتقد است که ائتلاف شکنی مبتنی بر پاداش موثرتر و مقدم بر ائتلاف‌سازی

مبتنی بر اجبار است (Wigell, 2019: 266). یاسوهیرو ایزومیکاوا^۳ با بهره گیری از نظرات کرافورد مخالف این عقیده کرافورد است که استفاده از راهبرد جداسازی مبتنی بر پاداش موثرتر از راهبرد اجبار آمیز است. ایزومیکاوا معتقد است گرچه دولت‌ها متمایل به برهم زدن ائتلاف‌ها و اتحادهای مقابل از طریق جداسازی مبتنی بر پاداش هستند ولی در نهایت اگر دولت جداساز با تهدیدات وجودی مواجه شود به اقدامات اجبار آمیز متوسل می‌شود تا هسته اصلی ائتلاف مقابل که معمولاً دشمن اصلی محسوب می‌شود، امکان تغییر موازنه با ائتلاف‌سازی را نداشته باشد (Izomikawa, 2013: 506).

با پیروزی انقلاب اسلامی نوعی ائتلاف در جنوب خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی شکل گرفت. به نظر می‌رسد راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال این ائتلاف‌سازی طی دو دهه اخیر، حرکت به سمت نوعی ائتلاف‌شکنی در سیاست خارجی در کنار موازنه‌گری داخلی تلقی نمود.

۴. شورای همکاری خلیج فارس و ائتلاف‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران

تلاش‌ها برای ایجاد ترتیبات منطقه‌ای بین کشورهای حاشیه‌ای جنوبی خلیج فارس از ابتدای دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. شیخ جابر الصباح، امیر وقت کویت و سلطان قابوس، پادشاه فقید عمان، تلاش‌هایی را برای ایجاد یک سازوکار منطقه‌ای در پیش گرفتند که اهدافی نظیر افزایش همکاری امنیتی، اقتصادی، بهداشتی، علمی و تجاری را پیگیری می‌کرد. با این وجود، تلاش برای نیل به این سازوکار به دلیل اختلافات بین دولت‌های تازه تشکیل شده عربی و اختلافات بین عربستان سعودی و عراق با کندی پیش می‌رفت.

انقلاب اسلامی در ایران و به‌ویژه آغاز جنگ تحمیلی به مثابه یک کاتالیزور برای رسیدن به این سازوکار منطقه‌ای عمل نمود. با گذشت یک سال از انقلاب اسلامی و برجسته شدن عنصر صدور انقلاب در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نوعی نگرانی در کشورهای ایجاد کرد که ساختارهای سیاسی بسته و مشابهی را داشتند و لزوم ایجاد انسجام در سیاستگذاری آنها را تقویت می‌نمود. تهاجم عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ و گسترش زبانه جنگ در خلیج فارس سبب شد تا در جریان جنگ، شورای همکاری خلیج فارس به طور آشکار از صدام حمایت کند و رقم تقریبی ۴۵ میلیارد دلار به طور مستقیم به عراق کمک مالی کرد.

3. Yasuhiro Izomikawa

هرچند، با اشغال کویت توسط عراق نوعی ندامت در حمایت از عراق در زمان جنگ ۸ ساله در شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شد، اما آثار این ندامت دیری نپایید و پس از اخراج عراق از کویت، از یک سو، موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس توسط امارات متحده عربی برجسته گردید و از سوی دیگر فعالیت‌های هسته‌ای ایران از دهه ۲۰۰۰ زمینه را برای ایجاد تعارض جدیدی ایجاد نمود که بر بخشی از روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس تا به امروز سایه افکننده است (Alvarez-Ossorio, 2021: 107).

اعضای شورای همکاری خلیج فارس در مورد بهترین روش برای تعدیل فعالیت ایران در منطقه غرب آسیا اختلاف نظر جدی دارند. برای مقابله با فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، عربستان سعودی، امارات و بحرین آشکارا بر ایجاد یک جبهه متحد عربی علیه این کشور تأکید می‌کنند. درحالی‌که قطر، عمان و کویت تمایل به حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با ایران در عین همکاری نزدیک با عربستان سعودی دارند (Baabood, 2018: 2).

به طور کلی، تلاش برای ایجاد ائتلاف در برابر جمهوری اسلامی ایران بخش عمده‌ای از تاریخ ۴ دهه اخیر شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل داده است. در طی این دوران، بخشی از بدنه شورا تلاش داشته‌اند تا تصمیمات کلان این شورا را به سمت ایجاد نوعی رویکرد و موضع واحد در قبال جمهوری اسلامی ایران هدایت کنند.

۵. راهبرد ایران در برابر ائتلاف‌سازی شورای همکاری خلیج فارس

پاسخ جمهوری اسلامی ایران به این ائتلاف‌سازی را می‌توان در قالب دو محور مورد ارزیابی قرار داد: موازنه‌سازی داخلی که عمدتاً در داخل متمرکز بوده و راهبرد ائتلاف‌شکنی یا جداسازی که بخش مهمی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال شورای همکاری خلیج فارس را شکل داده است. این دورویکرد تا حد زیادی مکمل هم هستند و به نوعی همدیگر را قوام می‌بخشند.

۵-۱. راهبرد موازنه سازی داخلی^۴

بعد موازنه‌سازی داخلی مبتنی بر کنش‌های درونی است. از این منظر، اتخاذ راهبرد نگاه به درون و استحکام بخشی درونی با استفاده از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل نظامی کشور، سیاست موازنه‌سازی داخلی ایران را تشکیل داده است. در تحلیل نواقح گرانه، موازنه قوا زمانی شکل

4. Internal Balancing

می‌گیرد که کشورها در صدد باشند تا قدرت خود را به حداکثر برسانند و حت شمال داشته باشند تا به منزلت هژمونک در نظام بن الملل یا نظام منطقه‌ای دست یابند. اما تلاش‌ها همزمان آنها، برارسدن به چنین موقعیت عملاً کدگر را خنث می‌سازد و در نتیجه موازنه قوا شکل می‌گیرد (Simbar and Salehiyan, 2017:35).

موازنه داخلی زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها قدرت نظامی خود را از طریق افزایش هزینه‌های نظامی، تولید تسلیحات، خرید تسلیحات، افزایش سطح نیروها یا ترکیبی از آنها، افزایش می‌دهند. موازنه‌سازی داخلی در برابر موازنه‌سازی خارجی^۵ قرار دارد که عبارت است از ایجاد ائتلاف‌های امنیتی با قدرت‌های دیگر برای افزایش بازدارندگی یا قدرت تهاجمی در برابر تهدیدات مشترک (Parent and Rosato, 2015:56). در این نوع موازنه‌سازی، اتحادها موقت مان کشورها در معرض تهدد، جهت موازنه در برابر ک قدرت تهددآمیز، شکل می‌گیرند. این، اتحادها به شکل همبستگی‌ها مصلحت موقت شکل شده و بعد از رفع زمینه‌های تشکیل، ممکن است از مان بروند (Simbar and Salehiyan, 2017:35).

البته برای کشورها موازنه سازی داخلی به جهت خودیاری و خود توانمندسازی مطلوبیت بیشتری نسبت به موازنه‌سازی خارجی دارد. چراکه پیش‌فرض موازنه سازی خارجی، وابستگی امنیتی به قدرت دیگران در شرایط آنارسی است. درحالی‌که کشورها در شرایط آنارسی اگره دارند که متکی بر ائتلاف‌ها باشند؛ چراکه آنها اطمینان کمتری به شرکای خود دارند که بخواهند در صورت لزوم تعهدات نظامی خود را در برابر آنها انجام دهند (Parent and Rosato, 2015:57).

بدین جهت جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ تحمیلی با شناخت دقیق از آسیب پذیری‌های امنیتی خود، راهبرد بازدارندگی نظامی را به عنوان مهمترین جلوه موازنه سازی داخلی، با سرمایه‌گذاری در تولید اسلحه بویژه موشک‌ها و پهپادهای میان برد در کنار توسعه فناوری‌های هسته‌ای، در دستورکار خود قرار داده است.

۵-۲. راهبرد ائتلاف‌شکنی

بعد دوم پاسخ ایران به ائتلاف‌سازی شورای همکاری خلیج فارس، راهبرد ائتلاف‌شکنی است. این راهبرد در قبال شورای همکاری خلیج فارس در وهله نخست معطوف به دو عضو شورا یعنی

5. External Balancing

قطر و عمان بوده است. در چارچوب این راهبرد ایران تلاش داشته است تا با ائتلاف شکنی از طریق جذب کشورهای دوست، مانع از شکل‌گیری اتحاد ضد ایرانی در شورای همکاری خلیج فارس شود. استمرار راهبرد ائتلاف شکنی و کسب توفیق در آن می‌تواند زمینه را برای ایجاد الگوهای همکاری با کشورهای هدف در شورا مهیا سازد.

۵-۲-۱. قطر و راهبرد ائتلاف شکنی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران همواره به دنبال این بوده است با وجود برخی واگرایی‌ها، از ظرفیت‌های همگرایی بین دو کشور در جهت منافع مشترک و دور کردن قطر از سیاست‌های ضدایرانی شورای همکاری خلیج فارس استفاده نماید.

قطر از دو جهت نیاز راهبردی به ایران دارد. نخست، تداوم گشایش ژئوپلیتیک در مرزهای خود با ایران؛ در بحران محاصره قطر توسط عربستان، امارات و بحرین، این کشور آسیب‌پذیری خود را از انسداد ژئوپلیتیک در مرزهای عربی با تمام وجود احساس کرد، لذا طبیعی است که این کشور بخواهد در صورت تکرار بحران مشابه، از فضای تنفس ژئوپلیتیک در مرزهای خود با ایران اطمینان داشته باشد. دوم، ایجاد توازن راهبردی در برابر عربستان سعودی برای مقابله با هژمونی طلبی این کشور در شبه جزیره عربستان؛ قطر برخلاف کشورهای کوچک هم‌مرده خود که حوزه تاثیرگذاری آنها دایره کوچکی از محیط پیرامونی است، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی و رسانه‌ای خود به تاثیرگذاری فرامنطقه‌ای می‌اندیشد. این عامل سبب تعارض منافع این کشور با سایر کشورها بویژه عربستان سعودی در حوزه‌های پیرامونی شده است.

قطر و ایران در یک راهبرد مشترک منطقه‌ای با وجود تفاوت‌های تاکتیکی، اشتراک نظر دارند و آن مخالفت با سیادت و هژمونی طلبی عربستان سعودی در منطقه است. عربستان سعودی به دلیل وسعت، جمعیت و قدرت نظامی و اقتصادی همواره به دنبال برتری در غرب آسیا است و برتری هژمونیک در شبه جزیره عربستان بوده است، به گونه‌ای که این زیرسیستم منطقه‌ای را حیات خلوت خود می‌داند (Ayorlu, 2017). قطر با وجودیکه یک کشور کوچک است اما بلندپروازی‌های قطر به لطف درآمدهای نفتی و گازی‌اش، این کشور را در تعارض با هژمونی طلبی عربستان قرار می‌دهد. استقلال در سیاست خارجی قطر و مخالفت با هژمونی طلبی عربستان، مهمترین موضوعاتی هستند که ایران را در راهبرد ائتلاف شکنی خود در مقابل شورای همکاری خلیج فارس کمک کرده است. با توجه به این نیازهای راهبردی قطر، راهبرد

ائتلاف شکنی ایران در رابطه با قطر، مبتنی بر پاداش یعنی موازنه عربستان و اعطای فضای ژئوپلیتیک است که ایران در اختیار قطر قرار می‌دهد.

علاوه بر این، ایران سعی دارد با بهره‌برداری از تعارضات ایدئولوژیک‌ی اسلام اخوانی قطر با اسلام سلفی عربستان، این کشور را در راهبردهای منطقه‌ای خود بوژه در برابر رژیم صهیونیستی همراه نماید. نمود بارز این تعارض را می‌توان در واکنش قطر به جریان عادی سازی روابط با کشورهای عربی خلیج فارس با رژیم صهیونیستی مشاهده کرد. در این راستا وزارت امور خارجه قطر اعلام کرد که «مقامات دوحه هیچ فایده‌ای در برقراری روابط با اسرائیل نمی‌بینند». «لولوه الخاطر» سخنگوی وقت وزارت خارجه قطر نیز اعلام کرد که قطر به جمع همسایگان خود در منطقه خلیج فارس و قطار عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی و برقراری روابط دیپلماتیک با تل‌آویو بدون حل و فصل درگیری‌ها با فلسطینی‌ها نمی‌پیوندد (Aljazeera, 2020/09/15).

موضوع دیگر ائتلاف شکنی در شورای همکاری خلیج فارس به مخالفت با سیاست‌های ضد ایرانی به رهبری عربستان برمی‌گردد. در این راستا محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، وزیر خارجه قطر با انتقاد از رویه شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در مقابل ایران بیان کرد که این دو نهاد به جای پیروی از سیاست همسایگی، سیاست واشنگتن را در برابر ایران در پیش گرفته‌اند. امیر قطر صریحاً با انتقاد از سیاست‌های ضد ایرانی ریاض اعلام کرد که به دستگاه‌های مربوطه در کشورش فرمان می‌دهد تا تمام تلاش خود را برای تحکیم روابط با تهران به کار گیرند (ISNA, 03/06/2019).

معمار سیاست خارجی نوین قطر، امیر حمد بن خلیفه آل ثانی بود که می‌توان او را مسئول ایجاد «دولت مدرن قطر» نامید که این کشور را به «کشوری با شهرت جهانی، متحدان قدرتمند بین المللی، نفوذ منطقه‌ای قابل توجه و قوی‌ترین دولت رفاه روی زمین» تبدیل کرد (Roberts, 2017: 11). از این زمان قطر خود را به عنوان بازیگری مبتکر و پویا و با ظرفیت میانجیگری در مناقشات مختلف منطقه‌ای، به صحنه جهانی معرفی کرده است (Alvarez-Ossorio, 2021: 105).

در واقع، سیاست خارجی قطر را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد در بخش نخست باید به دوران حاکمیت شیخ سلمان بن حمد امیر گذشته توجه کرد در این دوران قطر نقش تاثیر گذاری

نداشت و به گونه سنتی اداره می‌شد و در عمل قطر در مسائل منطقه‌ای نقش برجسته‌ای نداشت بعد از برکناری وی در وهله دوم شیخ حمد بن الثانی به‌عنوان امیر قطر توانست از راه ساز و کار سیاست خارجی جدید در رخداد‌های منطقه نقش فعالی داشته باشد. چنانچه مهار بحران لبنان در سال ۲۰۰۶، ایفای نقش در جریان جنگ سه روزه، مساله تشکیل دولت ائتلافی در لبنان، حل بحران بین هشت مارس و ۱۴ مارس، سفر امیر به غزه و مسائل مربوط به مصر نقش قطر را نشان داد. بعد از برکناری حمد، شیخ تمیم بن حمد امیر جدید قطر تلاش کرده سیاستی کاملاً متفاوت با سیاست پدر خود دنبال کند. با برکناری امیر سابق که با حمایت امریکا صورت گرفت، شیخ تمیم نقشی کاملاً متفاوت ایفا کرد. در این راستا، با وقوع انقلاب‌های عربی در مصر، تونس و لیبی، شاخص‌های فهم سیاست خارجی قطر بیشتر نمایان شد. قطر، برخلاف سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در قبال خیزش‌های جهان عرب، خود را در بهترین شرایط، تنها متعهد به سکوت نمودند، عملاً خود در کنار مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا و در کنار حامیان تغییر قرارداد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیایی منطقه نشان دهنده بلندپروازی قطر از مغرب تا الجزیره، لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن، سوریه، به‌عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور است (Sorosh and et.al, 2020:200). ترکیبی از ثروت و چشم‌انداز جهانی، قطر را قادر ساخته است تا قدرت‌های سنتی جهان عرب را تحت الشعاع قرار دهد» (Ulrichsen, 2014: 37-38). قطر همواره در تلاش بوده است تا به‌عنوان کشوری کوچک و با حفظ سیاست خارجی مستقل و انعطاف‌پذیر، خود را کنشگری بزرگ در صحنه روابط بین‌الملل نشان دهد و از آن در جهت تثبیت نقش منطقه‌ای و بین‌المللی خود بهره‌برداری کند. (Sorosh and et.al, 2020:200).

قطر به علت منافع متعددی که با ایران دارد، همواره متعهد به تقویت روابط با ایران بوده است. روابط دو کشور اساساً مبتنی بر عمل‌گرایی بوده است، زیرا هر دو در بهره‌برداری از مخزن گازی پارس جنوبی که یکی از بزرگترین ذخایر گازی جهان را در خود جای داده است، مشترک هستند. در حالی که صحبت از اتحاد بین دو کشور بسیار مبالغه‌آمیز است، اما می‌توان رابطه دو کشور را یک رابطه ممتاز نامید. قطر منفعت و جود در حفظ امنیت خلیج فارس و محدودیت‌هایی برای گسترش حوزه نفوذ سایر قدرت‌های منطقه‌ای دارد و روابط خوب این کشور با ایران به ممانعت از تلاش‌های عربستان سعودی برای تسلط بر خلیج فارس کمک کرده است. این کشور به‌عنوان یکی از اعضای غیردائم شورای امنیت

در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به قطعنامه ۱۶۹۶ که ایران را به دلیل توسعه برنامه هسته‌ای خود تحریم می‌کرد، رای منفی داد. هدف قطر این بود که سعی کند خود را به عنوان یک مذاکره کننده مخفی بین ایالات متحده و ایران قرار دهد، اگرچه در نهایت این نقش بعداً توسط عمان در چارچوب مذاکرات گروه ۵+۱ و ایران انجام شد. قطر در تلاش است خود را به عنوان بازیگری مبتکر و پویا و با ظرفیت میانجیگری در مناقشات مختلف منطقه‌ای، به صحنه جهانی معرفی کند (Alvarez-Ossorio, 2021: 105-106).

همکاری و ائتلاف سازی با قدرت‌های بزرگ و تلاش برای میانجیگری در بحران‌ها و منازعات منطقه‌ای، گسترش روابط با تمام قدرتهای منطقه‌ای و تصویرسازی موجه از خود در عرصه بین الملل از جمله سیاست‌ها و راهبردهای مهم قطر در عرصه سیاست خارجی است. به طور کلی، بعد از بیداری اسلامی قطر به بازیگری مهم در منطقه تبدیل گردید. افزایش نفوذ این کشور در مناطق پیرامونی، این حس را به رهبران سیاسی خود القا کند که مرتبه منطقه ای آنان افزایش یافته است و این افزایش مرتبه نیازمند همراهی بیشتر با غرب در کنار روابط مسالمت‌آمیز و رقابت با کشورهای قدرتمند منطقه است. قطر به لحاظ قرار گرفتن در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، از اهمیت ویژه ای برای این کشور برخوردار است و همچنین اختلاف این کشور با عربستان تا حدودی توانسته است منافع جمهوری اسلامی ایران و قطر را در منطقه خلیج فارس همراستا نماید (Sorosh and et.al, 2020: 194)، به طوریکه همچون عمان، قطر نیز متمایل به مشارکت ایران در هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای است. در واقع، قرار گرفتن قطر در مجاورت یکی از بزرگترین واردکنندگان تسلیحات جهان، یعنی عربستان سعودی از یکسو، و ایران به عنوان یک کشور انقلابی از سوی دیگر، این کشور را ملزم کرده است که سیاست های خود را با هر دو همسایه متعادل کند. برای قطر، این راهبرد یک گزینه نیست، بلکه یک اجبار برای بقا و محافظت از منافع خود در برابر بحران‌های منطقه‌ای است (Zaccara and Mohiddin, 2021: 56). در اعمال این راهبرد قطر همواره با چالش‌هایی از سوی برخی کشورهای عربی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون بحرین، امارات و عربستان سعودی و مصر مواجه بوده است که از گسترش روابط ایران و قطر ناخشنود بوده‌اند، اما این کشور به اندازه کافی در انباشت ثروت و قدرت نفوذ موفق بوده است که بتواند گزینه‌های سیاست خارجی خود را به عنوان یک کشور کوچک، قاطعانه و با استقلال عمل انتخاب نماید و ایران را تبدیل به یک فرصت برای برون رفت از تهدیدهای منطقه‌ای فراروی خود کند.

قطر حتی قبل از اینکه در ژوئن ۲۰۱۷ تحت تحریم عربستان سعودی قرار گیرد، برای سال‌ها نقش ظریفی را ایفا کرده بود که در آن از دشمنی بیش از حد با هر یک از دو همسایه بزرگ خود یعنی ایران و عربستان سعودی اجتناب می‌کرد. دوحه عموماً از جانب‌داری در رقابت عربستان و ایران خودداری کرد و از لفاظی‌های داغ امارات و بحرین در مورد تهران فاصله گرفت. بر خلاف برخی دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، قطر تنها یک جامعه کوچک شیعه دارد که سنی‌ها حدود ۹۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. به همین دلیل، دوحه برخلاف عربستان و بحرین که جوامع شیعه قابل توجهی دارند، تلاش‌های تهران برای تعامل با شیعیان منطقه را کمتر تهدیدآمیز ارزیابی می‌کند. با این حال، دوحه روابط خود با تهران را حساب شده و با دقت انجام می‌دهد تا منجر به رنجش بی‌جهت همسایگان شورای همکاری خلیج فارس یا آمریکا نشود (Baabood, 2018: 3).

یکی از مهمترین فرصت‌هایی که در سال‌های اخیر فراروی ایران برای پیشبرد راهبرد ائتلاف‌شکنی قرار گرفت، بحران محاصره قطر در سال ۲۰۱۷ بود. عربستان، امارات، بحرین و مصر (کشورهای چهارگانه) تصمیم گرفتند به خاطر حمایت قطر از اخوان المسلمین در منطقه و عدم همسویی با چارچوب‌های امنیتی شورای همکاری خلیج فارس، با اعمال محاصره هوایی، زمینی و دریایی علیه این کشور، روابط خود را با قطر قطع کنند. پیش از این در ۲۰ مه، نشست سران کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی به مدت دو روز برای رسیدگی به تشدید تنش‌های بین‌دولتی در شورای همکاری خلیج فارس برگزار شد. این نشست با یک داستان ساختگی که توسط هکرهای ناشناس در وب‌سایت خبرگزاری قطر منتشر شده بود، همراه شد. این داستان شامل اظهاراتی بود که به امیر فعلی قطر درباره اهمیت حفظ روابط نزدیک با ایران نسبت داده شده بود. هرچند نمی‌توان گفت ایران تنها دلیل تنش بین قطر و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بوده است، اما می‌توان گفت نقطه کانونی این بحران بوده است. تحریم قطر در ژوئن ۲۰۱۷ به ایران فرصتی داد تا با استفاده از واگرایی‌های موجود، راهبرد ائتلاف‌شکنی مبتنی بر پاداش خود را میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس پیش ببرد. بعد از محاصره قطر ایران بلافاصله از دوحه حمایت کرد و با باز کردن حریم هوایی و دریایی خود به روی ترابری قطر، به این کشور امکان داد تا با دور زدن محاصره مشترک عربستان، امارات و بحرین از طریق ایران، از تنگنای تحمیلی ژئوپلیتیک خارج شود. در در ژوئیه ۲۰۱۷ نیز تهران یک توافقنامه تجاری با دوحه امضا کرد. این امر سبب افزایش حمل و نقل و

تجارت بین دو کشور شد به طوری که در این مدت ایران هزاران تن کالا و مواد غذایی برای به قطر ارسال کرد. در مقابل قطر نیز سفیر خود را در سال ۲۰۱۷ پس از فراخواندن در پی به آتش کشیدن سفارت عربستان در تهران، به ایران بازگرداند. این محاصره به ایران فرصتی داد تا با ارائه خطوط عرضه جایگزین و جایگزین‌هایی برای صادرات مواد غذایی تحریم شده، به جداسازی بیشتر قطر از شورای همکاری خلیج فارس دامن زند. علاوه بر این، ایران به هواپیماها و کشتی‌های قطری اجازه دسترسی به حریم هوایی و قلمرو این کشور را برای دور زدن محاصره داد (Zaccara and Mohiddin, 2021: 62)

روابط ایران و قطر قبل از بحران و تأثیر این روابط بر تنش‌های قطر و شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهد که ایران می‌تواند عامل مهمی در جداسازی و شکل‌گیری شکاف‌های دیپلماتیک میان کشورهای این شورا باشد. چرا که نخست، عامل ایران در بحران قطر و خلیج فارس به تشدید اتهامات کشورهای چهارجانبه علیه قطر منجر شد. دوم، با وجودیکه روابط ایران و قبل از بحران خیلی گرم نبود، اما تهران تصمیم گرفت که همزمان با گسترش بحران در شورای همکاری خلیج فارس از دوحه جانبداری کند. هرچند این بدان معنا نیست که یک اتحاد استراتژیک قوی بین ایران و قطر شکل گرفته است، اما رفتار ایران به هر دو پایتخت این امکان را داد تا تهدیدات نوظهور از سوی رقیب اصلی خود، یعنی عربستان سعودی را مهار کنند (Zaccara and Mohiddin, 2021: 56)

درواقع، زمانی که یک دولت کوچک درگیر مناقشات امنیتی مهم و مداوم با یک قدرت بزرگ/منطقه‌ای می‌شود، نتایج امنیتی متفاوتی در رابطه با رفتار مصون‌سازی رخ می‌دهد. این مفهوم فرض می‌کند که کشورهای ثانویه در چنین موقعیتی سیگنال‌های همسویی را برای آنها ارسال می‌کنند. در این راستا، قطر سیگنال‌های همسویی قوی از جانب ایران دریافت کرد. قطر به عنوان «شریک نوظهور» ایران تلاش کرد به تهدید عربستان سعودی با ارسال سیگنال‌های از منافع مشترک با ایران، پاسخ دهد. این موارد را می‌توان در حمایت از برخی سیاست‌های امنیتی ایران و انتقاد از برخی سیاست‌های امنیتی عربستان سعودی در راستای منافع ایران خلاصه کرد.

در جریان بحران قطر ایران تلاش کرد تا حسن نیت خود را به قطر منتقل کند و به طور همزمان نشان دهد که عربستان سعودی تهدید اصلی برای کشورهای خلیج فارس است. به عبارت دیگر، بحران قطر تصورات تهدید را از ایران دور کرد و به سمت عربستان سعودی به

عنوان کشوری که آرزوی هژمون بودن در منطقه را داشت، تغییر داد. این بحران به ایران این امکان را داد تا نشان دهد می‌تواند برای پیشبرد صلح، مشارکت راهبردی ایجاد کند. مهمتر از آن، قطری‌ها تصورات مشابهی از تهدید ایران را که عربستان سعودی دارد، ندارند. در نتیجه، پراگماتیسم محرک اصلی روابط ایران و قطر باقی مانده است. طرفداری ایران از قطر به عنوان یک محاسبه عمل‌گرایانه برای پیشبرد نفوذ ایران در قطر تلقی گردید (Zaccara and Mohiddin, 2021: 68).

می‌توان گفت قطر در رابطه با موضوع ایران، بین شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا قرار گرفته است. از یک طرف قطر برای خروج از تنگنای ژئوپلیتیک و کاهش اتکای به عربستان، به ایران نیاز دارد؛ به طوریکه، با وجود بدتر شدن روابط دوجانبه ایران و عربستان سعودی، قطر روابط خود را با ایران قطع نکرد. از طرف دیگر در مورد نزدیکی خود به ایران محافظه کار بوده است و بسیار مراقب بوده است که شریک برنامه‌های سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی تهران شناخته نشود و با نقض رژیم تحریم‌های آمریکا علیه تهران، واشنگتن را علیه خود تحریک نکند. این کشور بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه در العید را در خود جای داده است و برای امنیت فیزیکی خود به شدت به نیروی نظامی آمریکا متکی است.

همچنین قطر این واقعیت اجتناب‌ناپذیر را به خوبی درک می‌کند که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای همیشه همسایگان قطر خواهند بود و همیشه پیوندهای خویشاوندی، فرهنگی و مذهبی مشترک خواهند داشت. چیزی که در رابطه با ایران کم است. در واقع، قطر ترکیبی از سیاست‌های دنباله‌روی را با هدف همسویی برخی از اهداف منطقه‌ای خود با ایران و استراتژی‌های متعادل‌سازی با هدف خنثی کردن برخی از مزیت‌های رقابتی ایران در رسیدگی به پرونده سوریه ایجاد کرد.

۵-۲-۲. عمان و سیاست ائتلاف‌شکنی جمهوری اسلامی ایران

به لحاظ تاریخی سرکوبی جنبش ظفار توسط ارتش ایران در ۱۹۷۳ مهم‌ترین نقطه عطف در روابط دو کشور محسوب می‌شود. بعد از کودتا ۱۹۷۰ و جلوس سلطان قابوس بن سعد، فصل جدد در روابط دو کشور گشوده شد و اران سومن کشور بود که بعد از انگلس و آمریکا، حکومت قابوس را به رسمت شناخت. در مقابل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عمان نیز بلادرنگ جمهوری اسلام اران را به رسمیت شناخت.

عمان به دلیل روابط خوب خود با ایران دارای جایگاه ویژه‌ای در راهبرد ائتلاف شکنی ایران می‌باشد. این راهبرد نیز همچون قطر مبتنی بر پاداش است. جنس این پاداش عمدتاً امنیتی است که از قبل همکاری عمان با ایران در تأمین امنیت تنگه هرمز حاصل می‌شود. تأمین امنیت تنگه هرمز یکی از مهمترین راهبردهای سیاست خارجی عمان است. تصمیم‌گیرندگان این کشور به خوبی می‌دانند که هرگونه تنش با ایران می‌تواند نتایج زیان‌باری را در امنیت‌زدایی از تنگه هرمز ایجاد کند.

درواقع، دوکشور با درک موقعیت ژئوپلیتیکی یکدیگر، نقش شرك منطقه‌ای همدیگر را در تأمین امنیت تنگه هرمز برعهده گرفتند؛ به‌طوری‌که در جنگ ایران و عراق و به دنبال وخامت روابط ایران با قدرت‌های بزرگ جهان، عمان همچنان روابط خوب خود را با ایران حفظ کرد (Karami and Dost Mohammadi, 2017:135).

تحکیم روابط ایران و عمان را می‌توان در سفرهای متقابل مقامات دو کشور در مقاطع مختلف مشاهده کرد. در بن کشورها منطقه خلیج فارس، روسای جمهور و سایر مقامات ایرانی بشتن سفرها را به عمان داشته‌اند. در پاسخ نیز هیشم بین طارق ال سعید سلطان جدید عمان در خرداد ۱۴۰۲ از تهران دیدار کرد. ایران همواره تلاش کرده است با تحکیم روابط خود با عمان در سه حوزه امنیتی، سیاسی و اقتصادی، از ظرفیت این کشور در راستای اجماع شکنی در شورای همکاری خلیج فارس بهره‌برداری نماید.

به طور کلی، سیاست‌های بعضاً نامتجانس عمان در شورای همکاری خلیج فارس، فرصت خوبی را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است تا با تمرکز بر واگرایی‌های آن با سایر اعضا، راهبرد ائتلاف‌شکنی در قبال شورای همکاری خلیج فارس را پیگیری کند. این عدم‌تجانس از یک‌سوریشه در اختلافات هویتی و تاریخی این کشور با دیگر اعضا دارد؛ از سوی دیگر، نتیجه نوع راهبرد سیاست خارجی عمان در تحکیم روابط با جمهوری اسلامی ایران است که به اختلافات میان عمان و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس دامن زده است. یکی از مهمترین نموده‌های این ائتلاف‌شکنی مخالفت عمان با طرح عربستان برای تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به «اتحادیه» خلیج فارس بود که می‌توانست برای ایران پیامدهای امنیتی قابل توجهی داشته باشد. بخشی از این مخالفت علاوه بر ترس از نفوذ فرهنگی و استیلای عربستان بر اتحادیه، به نگرانی عمان از تشدید تنش با ایران در نتیجه شکل

گیری چنین اتحادیه‌ای بر می‌گردد (Azmoddeh, 2020). یوسف بن علوی وزیر امور خارجه سابق عمان تهدید کرد که تشکیل چنین اتحادیه‌ای می‌تواند عمان را در مسیر خروج از شورای همکاری خلیج فارس قرار دهد (Fars News, 09/12/2020)

مخالفت عمان با سیاست های ضد ایرانی عربستان بیش از هر چیز دیگری این کشور را در کنار ایران قرار می‌دهد. در این راستا، یوسف بن علوی در انتقاد از عربستان اعلام کرد که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، میان دیدگاه های ما با ایران هماهنگی وجود داشته و روابط دو کشور بر پایه محبت و دوستی و همکاری مشترک استوار بوده است و عمان به اختلافات میان تهران و ریاض اهمیت نمی‌دهد (Hamshahri Online, 31/05/2017). به طور کلی، این اختلافات فرصت بی‌ظنیری را در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده است تا بتواند از مزیت‌های تحکیم روابط خود با عمان و فرصت همکاری‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی با این کشور، در جهت ائتلاف‌شکنی و جلوگیری از همراه شدن بیشتر عمان با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان، استفاده نماید.

به لحاظ امنیتی، الزامات ژئوپلیتیک تنگه هرمز یکی از مهمترین فضاها همکاری‌های امنیتی بین دو کشور را رقم زده است و ایران تلاش کرده است از شرایط موجود در جهت گرایش بیشتر عمان به سمت خود استفاده نماید. در این راستا، ایران و عمان با درک موقعیت ژئوپلیتیکی همدیگر در دوسوی تنگه هرمز که حدود یک چهارم نفت جهانی از آن می‌گذرد، جایگاه ویژه‌ای را برای همکاری‌های امنیتی در چارچوب مسئولیت مشترک تامین امنیت تنگه هرمز قائل بوده و از این نظر به شدت به یکدیگر وابسته هستند. به لحاظ امنیتی، در سپتامبر ۲۰۱۳، دو کشور یادداشت تفاهمی با موضوع امنیت دریایی و افزایش همکاری‌های نظامی در اشکال مختلف امضا کردند که یکی از آن‌ها برگزاری رزمایش مشترک دریایی در تنگه استراتژیک هرمز بود. در آخرین مورد، دو کشور چندین توافقنامه دوجانبه در جولای ۲۰۲۲ امضا کردند که در نتیجه آن همکاری‌های نظامی دو کشور در خلیج عمان بویژه در قالب مانورهای مشترک امنیتی دریایی افزایش پیدا می‌کند. مشارکت امنیتی عمان با ایران در کنار رزمایش های مشترک این کشور با سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، نشان می‌دهد که عمان در واقع تلاش کرده است تا به یک سیاست غیر متعهد در تعامل با همه طرف‌ها در منطقه دست یابد (Albasoos and Al Hasni, 2019: 10).

به لحاظ سیاسی، صرف نظر از تنش‌ها بر سر برنامه هسته‌ای ایران، مسقط به دنبال ایجاد توازن در روابط خود با بازیگران منطقه‌ای است. لذا عمان در مقایسه با سایر کشورهای منطقه‌ای همواره یک سیاست خارجی معتدل، متعادل و دیپلماتیک را دنبال کرده است و از زمان به قدرت رسیدن سلطان قابوس در سال ۱۹۷۰، تلاش کرده است تا نقشی ثبات بخش در خاورمیانه ایفا کند. لذا از محرکان ماجراجویانه و از انطباق با روندهای منطقه‌ای اجتناب کرده است. خودداری این کشور از مداخلات غیرضروری در متن تحولات منطقه‌ای، به عمان اجازه داده است تا سیاست خارجی «بی‌طرفی فعال» را در منطقه دنبال کند. این شرایط باعث شده است تا عمان به عنوان پل دیپلماتیک بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی عمل کند. نمونه‌های زیادی در تاریخ معاصر عمان وجود دارد که این کشور نقش پل ارتباطی بین بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایفا کرده است (Cafiero, 2023).

موضوع سیاسی دیگر که در تحکیم روابط بین ایران و عمان موثر بوده، سابقه طولانی میانجیگری این کشور در حل چالش‌های بین ایران و آمریکا بوده است که خود نشانگر وجود سطح بالایی اعتماد در روابط دو کشور است. اعتماد عمان به برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران کاملاً در تضاد با سیاست اعمال دگر اعضا شورا همکار خلیج فارس در قبال پرونده هسته‌ای ایران است. موضوع منحصر به فرد و بظرفانه عمان، ایران را قادر ساخته است تا با گسترش روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی با عمان، مانع از ادغام این کشور در سیاست‌های ضد ایرانی این شورا شود به طوریکه این کشور با رد تقاضای شورا همکار خلیج فارس به رهبر عربستان برادر از ازان در قبال پاداش‌ها ماد و معنو، توانست هویت مستقل خود را در برابر این شورا به نمایش بگذارد (Karami and Dost Mohammadi, 2017: 137).

در واقع، عمان همواره سعی کرده روابط خوب خود را با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای تأمین منافع خود حفظ کند، این همان چیزی است که عمان را میانجی بین ایران و سایر کشورهای خلیج فارس و گاه میان کشورهای غربی و ایران قرار داده است (Albasoos and Al, 2019: 8). حوزه هسته‌ای و چگونگی رفع تحریم‌های آمریکا، یکی از مهمترین حوزه‌های میانجیگری عمان بین ایران و آمریکا بوده است. با توجه به روابط خوب عمان با آمریکا و ایران، این کشور نقش کلیدی در تسهیل اجاد کانال پشت پرده مذاکرات مان ازان و آمریکا بویژه در سال‌های منتهی به انعقاد توافقنامه برجام داشته است. مسقط با زمینه‌چینی مذاکرات محرمانه بین ایران و آمریکا، بستر اولیه مذاکرات برجام فراهم کرد. بعد از خروج آمریکا از برجام نیز

این کشور از سال ۲۰۲۱ در قالب مذاکرات احیای برجام نقش محوری در تسهیل مذاکرات غیرمستقیم بین ایالات متحده و تهران داشته است. بعد دیگر رفتار میانجیگرانه عمان به مذاکره بر سر آزادی زندانیان سیاسی می‌گردد. عمان در پرونده‌های مختلف از طریق مذاکرات پشت پرده در آزادی زندانیان سیاسی آمریکا در ایران یا مبادله زندانیان بین دو کشور نقش کلیدی داشته است. یکی از مهمترین مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا در مسقط در آگوست ۲۰۲۳ بود که منتهی به آزادی ۵ زندانی سیاسی آمریکا در قبال آزادسازی پول‌های بلوکه شده ایران در کره جنوبی شد.

به طور کلی، عمان به لحاظ مسائل داخلی و منطقه‌ای تمایل چندانی برای مشارکت و انسجام در شورای همکاری خلیج فارس ندارد. این ساز جدایی را چند سال پیش در مخالفت صریح در تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به اتحادیه و عدم همراهی با ائتلاف عربی به رهبری عربستان در جنگ یمن نواخته است. این واگرایی‌های سیاسی فرصت مناسبی را برای ایران در جذب بیشتر عمان و جلوگیری از انسجام این کشور در شورای همکاری خلیج فارس فراهم آورده است.

۶. نتیجه‌گیری

از زمان شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس، یکی از مهمترین اهداف این شورا به خاطر ادراک تهدید از جمهوری اسلامی ایران، موازنه‌سازی در برابر این کشور چه در قالب موازنه سازی داخلی از طریق انباشت اسلحه و چه در قالب موازنه سازی خارجی از طریق عضویت در ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تحکیم روابط نظامی با ایالات متحده بوده است. در این راستا، یکی از مهمترین کنش‌های جمهوری اسلامی ایران در برابر این ائتلاف عربی هم راستا با موازنه سازی داخلی، استفاده از ظرفیت‌های منطقه‌ای برای ائتلاف‌شکنی در شورای همکاری خلیج فارس بوده است. ایران، بجز برخی مقاطع استثنایی، همواره دارای روابط خوب با دو کشور قطر و عمان بوده است. این روابط خوب به وجود برخی شرایط زمینه‌ای در سطح منطقه‌ای برمی‌گردد که ظرفیت منحصربه‌فردی را برای ایران در راستای پیشبرد راهبرد ائتلاف‌شکنی خود و جلوگیری از شکل‌گیری اجماع عربی علیه خود در شورای همکاری خلیج فارس فراهم کرده است.

راهبرد ائتلاف‌شکنی جمهوری اسلامی ایران نسبت به شورای همکاری خلیج فارس

مبتنی بر پاداش بویژه در رابطه با دو کشور قطر و عمان بوده است. موازنه عربستان در سیاست هژمونی طلبی این کشور بر خلیج فارس از یک سو و اعطای فضای ژئوپلیتیک برای برون رفت از تکرار بحران ۲۰۱۷ محاطره قطر و تضمین امنیت تنگه هرمز و عبور آزادانه کشتی‌های نفتی، از جمله پاداش‌هایی است که ایران به قطر و عمان برای همکاری‌های سیاسی و امنیتی با این کشور اعطا نموده است. ایران تلاش کرده است از طریق اعطای پاداش‌ها و استفاده از سایر ابزارهای ترغیب‌کننده، قطر و عمان را به سمت خود جذب نموده و یا دست‌کم آنها را به کنشگرانی بی‌طرف در سیاست‌های ضد ایرانی شورای همکاری خلیج فارس مبدل سازد.

درواقع، راهبرد ائتلاف‌شکنی ایران در فضای مثبت منطقه‌ای، می‌تواند بیشترین کارکرد را نسبت به وجود فضای منفی داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از فرصت‌های بهبودی روابط خود با عربستان به خوبی استفاده کرده و خود را به عنوان همسایه قابل اعتماد و دارای حسن نیت به همسایگان جنوبی نشان دهد تا زمینه روانی لازم برای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای فراهم آید. این همکاری‌ها می‌تواند به حفظ اعتدال در مواضع همسایگان جنوبی ایران کمک کرده و فضا برای ائتلاف ضد ایرانی در شورای همکاری خلیج فارس را کم‌رنگ‌تر نماید.

References

- Ajorlu, Hossein (2017). An Analysis of the Crisis in Qatar's Relations with some Countries of the Persian Gulf Cooperation Council, Abrar Maazer, Tehran, June 6, available at: : <https://tisri.org/?id=lnx4qv9v>. **[In persian]**
- Albasoos, Ali; Al Hasni, Al Shizawi (2019). The Nature of Oman's Relations with Iran. Journal of Arts & Social Sciences, Vol.10, No.1, pp.6-14.
- Aljazeera. (2020). Qatar rules out normalising relations with Israel, Sep 15, available at: <https://www.aljazeera.com/news/2020/9/15/qatar-rules-out-normalising-relations-with-israel>
- Alvarez-Ossorio, Ignacio (2021). The Foreign Policy of Qatar: From a Mediating Role to an Active one. Revista Española de Ciencia Política, No.56, DOI:10.21308/recp.56.04 . **[In persian]**
- Azmoudeh, Fahimeh (2020). From Cooperation to Conflict, a Look at Oman's Approach in the Persian Gulf Cooperation Council. Institute of the Islamic World Future Studies, Aug 13, available at: <https://tisri.org/?id=lnx4qv9v>. **[In persian]**
- Baabood, Abdullah (2018). The Middle East's New Battle Line. European Council of Foreign Relations, available at: https://ecfr.eu/special/battle_lines/qatar_regional
- Cafiero, Giorgio A. (2023). Diplomatic bridge: Oman's relations with Iran. The New Arab, 09 January, available at: <https://www.newarab.com/analysis/diplomatic-bridge-omans-relations-iran>
- Crawford, Timothy (2011). Preventing Enemy Coalitions: How Wedge Strategies Shape Power Politics, International Security, Vol. 35, No. pp.155-189.
- Dunne, Tim; Smith, Steve; Kurki, Milja (2013). International Relations Theories, Translated by Abdolmajid Seifi. Tehran: Mizan Press. **[In persian]**
- Fars News (2020). A look at the Positions of the Persian Gulf Cooperation Council Countries about the Union Plan, Dec 9, available at: <https://www.farsnews.ir/news/13920919001094/>

- Golkarami, Abed; Mottaghi, Afshin (2022). "Explanation of The Islamic Republic of Iran's Behaviors in the Persian Gulf Region: Conditional-based Foreign Policy versus Positional-based Geopolitics, Human Geography Research Quarterly, Vol.54. No.1, pp. 95-114, Doi: 10.22059/JHGR.2020.306430.1008145
- Hamshahri Online (2017). The Collapsing of Persian Gulf Cooperation Council, May 31, available at: <https://www.hamshahrionline.ir/news/371953>
- Harrison, Ross (2021). The GCC versus Iran: Low Intensity War, High Intensity Conflict, Arab Center for Research & Policy Studies, 4 April, <https://www.dohainstitute.org/en/Lists/ACRPS-PDFDocumentLibrary/The-GCC-versus-Iran-Low-Intensity-War-High-Intensity-Conflict.pdf>
- Huang, Yuxing (2020). An Interdependence Theory of Wedge Strategies, The Chinese Journal of International Politics, Vol.13, No.2, pp.253-286
- ISNA (2019). Qatar's Objection to the Final Statement of the Meeting of Arab Leaders and the Persian Gulf Cooperation Council in Mecca, June 3, available at: <https://www.isna.ir/news/98031305708/> **[In persian]**
- Izumikawa, Yasuhiro (2013). To Coerce or Reward? Theorizing Wedge Strategies in Alliance Politics, Security Studies, Vol.22, No.3, pp.498-531
- Karami, Amir Saeed; Dost Mohammadi, Ahmad (2017). Geopolitical Analysis of Iran and Oman Relations Before and After the Islamic Revolution, International Quarterly of Geopolitics, Vol.12, No.43, Doi: 20.1001.1.17354331.1395.12.43.5.5. **[In persian]**
- Nasirzadeh, Mahammad; Mohammad Alipour, Farideh (2021). Identity and Neutralism in Oman's Foreign Policy in the Middle East, Quarterly Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Vol. 3, No. 8, pp. 149-176. **[In persian]**
- Nataghpour, Mahdi; Besharati, Mahdi; Rafiei, Ehsan (2017). Investigating the Effective Factors of the Convergence of Iran and Oman and its Impact on the National Security of the Islamic Republic, Defense Policy, Vol. 25, No. 98, pp. 63-81. **[In persian]**
- Pape, Robert (2005). Soft Balancing against the United States, International Security,

Vol. 30, No.1, pp.7-45.

Parent, Joseph; Rosato, Sebastian (2015). Balancing in Neorealism, International Security, Vol.40, No.2, pp. 51-86. Available at: <https://www.jstor.org/stable/43828295>

Roberts, David (2017). Securing the Qatari State, The Arab Gulf States Institute in Washington, 7 May, https://agsiw.org/wp-content/uploads/2017/06/Roberts_Qatar_ONLINE.pdf

Simbar, Reza; Salehiyan, Tajoldin (2017). The Evolutions of International System after the Cold War and the New Variations of Force Balanc, Journal of Politics and International Relations, Vol.1, No.1, Doi: 10.22080/JPIR.2017.1691. **[In persian]**

Sorosh, Hamid; Ahmadi, Hosein; Basiri, Mohammad Ali (2020). Reviewing Qatar's Role in the Persian Gulf with an Emphasis on Qatar-US relations, International Relations Researches, Vol. 11, No.4, Doi: 10.22080/JPIR.2017.1691. **[In persian]**

Ulrichsen, Kristian (2014). Qatar and the Arab Spring, Oxford: Oxford University Press.

Walt, Stephe (1987). The Origins Of Alliances, New York: Cornell University Press.

Wigell, Mikael (2019). Hybrid Interference as a Wedge Strategy: a Theory of External Interference In Liberal Democracy, International Affairs, Vol.95, No. 255-275.

Zaccara, Luciano; Mohiddin, Wafa Sultana (2021). Qatar and Iran: Regional Roles, Risks and Opportunities in Keynoush, Banafsheh (ed). Iran's Interregional Dynamics in the Near East, Peter Lang Inc.: International Academic Publishers.